

نقش خود شناسی و حیات طیبه در معناداری زندگی از دیدگاه علامه طباطبایی با تاکید بر المیزان

علی قنواتی^۱

امیرحسین منصوری نوری^۲

مسعود زین العابدین^۳

عین الله خادمی^۴

چکیده

قرآن کریم از یک سو پیروانش را به خودشناسی فراخوانده و از سوی دیگر خروجی ایمان و عمل صالح را حیات طیبه معرفی فرموده است. هدف این تحقیق، بررسی نقش خودشناسی و حیات طیبه در معنا بخشی به زندگی است. بنابراین، پرسش اصلی پژوهش این است که: از دیدگاه علامه طباطبایی، و با تاکید بر تفسیر المیزان، خودشناسی و حیات طیبه چه نقشی در معنا بخشی به زندگی ایفا می کنند.

از آنجا که معنای زندگی در سنت اسلامی بر پایه قرب به خدا تعریف میشود، در این پژوهش با نگاهی کارکردگرایانه به تحلیل خودشناسی و اثر آن بر معنای زندگی پرداخته شده است. بررسی ها نشان داد که خودشناسی آثاری را در پی خواهد داشت که عبارتند از: «آگاهی بر نقایص نفس»، «تهذیب و اصلاح نفس»، «مواظبت بر نفس»، «رهایی از زندگی انفعالی»، «عالم را در محضر خدا دیدن»، «رسیدن به خدا» و «فنا». این خودآگاهی می تواند به حیات طیبه شده منتهی شود که نتیجه آن «همراهی ایمان و عمل صالح»، «تقارن حیات دنیوی با قناعت و رضای الهی»، همسویی با قانون الهی طبیعت و «عدم انحراف مؤمن از عدل و انصاف در زندگی می باشد. خروجی این خودآگاهی و حیات طیبه وصول به مراتب پیشرفته قرب به خدا و معنادار شدن زندگی در همه ابعاد آن خواهد بود.

واژه‌های کلیدی: معناداری زندگی، طباطبایی، المیزان، قرآن، خود شناسی، حیات طیبه.

Email: qanavaty@gmail.com

Email: amirhoseindoa@gmail.com

Email: massoudzz@yahoo.com

Email: e_khademi@ymail.com

پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۰

۱. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه شهید رجایی.

۲. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه شهید رجایی.

۳. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه شهید رجایی.

۴. استاد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه شهید رجایی.

دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۲۷

۱- مقدمه

۱-۱. بیان مسئله

یکی از مهمترین سؤالاتی که برای بشر امروز مطرح است این است که: «چه چیزی به زندگی او معنا می بخشد؟»، از آنجا که به طور معمول مسائلی که در سنت کلامی - فلسفی غرب ایجاد میشود به ساحت فکری مسلمانان نیز راه مییابد، بحث معنای زندگی نیز در جهان اسلام برجسته و متمایز شده است. از این رو لازم است معنای حقیقی زندگی انسان و مؤلفه‌های مؤثر بر روی آن را در دستگاه فکری اسلامی مورد بررسی قرار گیرد. پژوهش حاضر در همین راستا شکل گرفته است. سؤال اصلی این است که: «نقش خودشناسی و حیات طیبه در معنابخشی به زندگی از دیدگاه علامه طباطبایی با تأکید بر ال‌میزان چیست؟». پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این سؤال بر اساس تحلیل دیدگاه علامه طباطبایی است. نگارندگان در ضمن کاوش برای یافتن پاسخ به مساله اصلی پژوهش، ناچار هستند سؤالات مرتبط با آن را مورد بررسی و تحلیل قرار دهند؛ اهم این پرسش‌ها عبارتند از: «خودشناسی، حیات طیبه و معنای زندگی چیست؟»، «اهم کارکردهای خودشناسی از دیدگاه علامه طباطبایی چیست؟»، «این کارکردها چه تاثیری در معنابخشی به زندگی دارند؟»، «کارکردهای حیات طیبه از نظر علامه طباطبایی کدامند؟» و «این کارکردها چه نقشی در معنابخشی به زندگی افراد ایفا میکنند؟».

۱-۲. پیشینه پژوهش

«معنای زندگی» از موضوعاتی است که در نیمه دوم قرن بیستم جای خود را در میان مباحث فلسفی باز کرد و همچنان به روند رو به رشد خود ادامه میدهد (ولاسکز، مهر ۱۳۹۵: ص ۶۳) از اینرو این مسئله به لحاظ موضوع، ذیل مباحث کلام جدید قرار می گیرد. مسئله معنای زندگی را می توان از نگاه اندیشمندان اسلامی بررسی و پاسخی متناسب با روش فکری ایشان استخراج نمود.

درخصوص نقش خودشناسی و حیات طیبه در معناداری زندگی از دیدگاه علامه طباطبایی مقالات جداگانه‌ای نوشته شده که به برخی از آنها اشاره میکنیم:

الف. مقاله «واکاوی حقیقت حیات طیبه، مراحل و عوامل وصول به آن از دیدگاه علامه طباطبایی» نگاشته مهدی زندیه، و صدیقه رضایی در شماره ۲ مجله پژوهشهای قرآنی میثاق: در این مقاله به مراحل و موانع وصول به حیات طیبه از منظر علامه و همچنین موانع وصول به حیات طیبه پرداخته شده است.

ب. مقاله «سیری در تعاریف حیات طیبه نزد شهید مطهری و علامه طباطبایی» نگاشته تعدادی از محققان در پایگاه ایکننا: در این مقاله آمده است که شهید مطهری حیات طیبه را نوعی کمال زندگی موجود می‌داند، در حالی که علامه طباطبایی آن را اعطای حیاتی دیگر توصیف کرده است.

ج. مقاله «چگونگی گذر از خودشناسی به خداشناسی از دیدگاه ملاصدرا و علامه طباطبایی(ره)» نوشته سید حمید طالبزاده و علیرضا میرزایی در شماره ۲۵ دوفصلنامه انسان‌پژوهی دینی: بر اساس این مقاله، دو

حکیم با وجود وحدت در هدف معرفتی، دو رهیافت متفاوت دارند. در اندیشه فلسفی ملاصدرا، نفس خلاق مثال و نمونه‌ای از خدای خالق است، اما علامه طباطبایی شناخت نفس را شناخت موجود غیر مستقل و تعلق و ربطی می‌داند که مقارن با شناخت ذات مستقلی است که به منزله ذات قیومی و نگهدارنده آن وجود تعلق است.

د. مقاله «معنای زندگی از نگاه علامه طباطبایی» نگاشته مرحوم مصطفی خلیلی در شماره ۱۰ مجله حکمت اسرا: به گفته نگارنده، بنا بر نظر علامه طباطبایی زندگی، در سایه علم و آگاهی، پایبندی به اخلاق و رفتار انسانی، مسئولیت‌پذیری در پرتو تعالیم دینی، و در خداباوری و روح توحیدی معنا پیدا می‌کند و همه بی‌معنایی و پوچی زندگی در خودفراموشی، تفکر دنیوی، عدم درک جایگاه انسانی، دوری از اعتقاد به خدا و انسان‌محوری است که ارمغان تمدن غرب است.

۱-۳. ضرورت و روش پژوهش

تمایز این پژوهش با آثار مذکور در نحوه پردازش و نگاه به مسئله خودشناسی، حیات طیبه و معنای زندگی از دیدگاه علامه طباطبایی است. به این معنا که نگارندگان در صدند تاثیر دو عامل خودشناسی و حیات طیبه را بر معنا بخشی به زندگی از دیدگاه علامه بررسی کنند که تا کنون در آثار پژوهشی به این مسئله پرداخته نشده است.

روش بحث، تحلیلی - کتابخانه ای است. ابتدا کلیدواژه‌هایی چون، خودشناسی، حیات طیبه، معناداری زندگی در قرآن کریم، بخصوص تفسیر المیزان مورد جستجو قرار گرفته و داده‌های مرتبط با هدف و سوال تحقیق جمع آوری شده است؛ سپس این داده‌ها با هدف پاسخ به سوال پژوهش، تنظیم شده و استدلال - های مربوطه استخراج گردیده تا رابطه میان خودشناسی، حیات طیبه و نقش آن در معنا بخشی به زندگی تبیین منطقی یابد.

۲. یافته‌ها و بحث

۲-۱. ایضاح مفهومی

ابتدا معناشناسی چند اصطلاح کلیدی ارائه می‌شود تا این مفاهیم در بدنه این نوشتار از وضوح مفهومی لازم برخوردار باشد.

۲-۱-۱. معنای زندگی

«معنا» در لغت به معنای مقصود و مراد (دهخدا، ۱۳۷۷) یا مضمون و مفهوم (معین، ۱۳۸۳) است و «زندگی» به معنای حیات و نقیض مرگ معنا شده است، اما آنچه در اینجا اهمیت دارد معنای اصطلاحی «معنای زندگی» است.

در این پژوهش از معانی سه‌گانه مرسوم برای معنای زندگی - کارکرد، ارزش و هدف (غایت) - ^(۱) (مداحی، جواد، شرفی جم، محمدرضا، باقری نوع پرست، خسرو، ۱۳۹۶، / عسگری یزدی، میرزایی، ۱۳۹۷، / (Froese 1: 2016) بر روی کارکرد تأکید شده است و البته این به معنای بی‌توجهی به سایر معانی نیست. پرسش از کارکرد یک امر به معنای پرسش از نقش و فایده‌ای است که آن امر در تحقق هدف و برنامه یک مجموعه بزرگ‌تر از خویش بر عهده دارد. بنابراین نخست باید یک چیز را با کل یا کل‌های بزرگ‌تر از خود آن سنجد تا بتوان از کارکرد و حتی کارکردهای آن پرسید. همچنین پرسش از کارکرد چیزی مستلزم آن است که برای آن، نقشی در کل بزرگتر قائل باشیم. به همین جهت، زندگی هر فرد انسانی را باید جزء مجموعه بزرگ‌تری مانند مجموعه کل انسان‌ها و مجموعه کل انسان‌ها را زیرمجموعه کل مخلوقات خداوند قرار دهیم تا بتوان از نقش او یا کل انسان‌ها سوال کرد. به همین جهت، برخلاف پرسش از هدف زندگی، از کارکرد تمام موجودات مانند کارکرد درختان در طبیعت نیز میتوان سخن گفت. طبق معنای کارکرد، پرسش از معنای زندگی این است که نوع انسانی یا فرد انسانی چه نقشی در جهان ایفا می‌کند. آیا بدون آنان در کار زیر مجموعه‌شان خللی می‌افتد؟ (دیانی، ۱۳۹۰)

از این رو باید پرسید «آیا زندگی، یک هدفی والاتر یا پر اهمیت‌تر (Stanford Encyclopedia of Philosophy, 2013) از صرف حیات دارد یا خیر؟» به عبارت دیگر «آیا زندگی فردی با امری برتر و عالیت‌ر که به زیستن ارزش میدهد، مرتبط است یا خیر؟» (ولاسکز، علوی تبار، مهر) این بیان در واقع نمایانگر همان فطرت کمال‌طلبی انسان است (شرفی، ۱۳۸۴) به این معنا که «آیا امری متعالی (علی زمانی) ۱۳۸۶) وجود دارد که فطرت کمال‌طلبی انسانی را راضی نماید یا خیر؟» به نظر می‌رسد چنانچه پاسخ به این پرسش‌ها مثبت باشد آن امر متعالی در واقع معنای زندگی بشری خواهد بود. البته به این نکته نیز باید توجه داشت که این امر متعالی باید این ویژگی را داشته باشد که بتوان زندگی را حول آن سامان داد به عبارت دیگر پرسش از «معنای زندگی» پرسشی برای راه‌یابی به عمل است (نصری، ۱۳۹۶، ص ۲۰۹) در واقع در این رویکرد معنای زندگی مترادف با سه‌گانه - هدف، اهمیت و ارزش زندگی - خواهد بود (مداحی، شرفی جم، باقری نوع پرست، ۱۳۹۶، / عسگری یزدی، میرزایی، ۱۳۹۷، (Froese, Paul, 2016

البته عده‌ای نیز بر این باور هستند که صرف وقت برای پاسخ‌گویی به این پرسش یا پرسش‌ها لازم نیست بلکه این پرسش‌ها در خلال زندگی پاسخ خود را خواهند یافت، به نظر می‌رسد این گروه برای تأکید بر این نظریه که معنا در خلال زیستن فهم می‌شود این مطب را با عنوان معنا در زندگی بیان نموده‌اند. (Metz 2013)

به نظر نویسندگان در چهارچوب سنت اسلامی معناداری زندگی در خدا‌باوری و حرکت در مسیر قرب الهی تأمین می‌شود، اما از آن‌جا که لازم است زبان مشترکی با متفکرین ادیان و آیین‌های دیگر داشته

باشیم، همین معنا را در قالب این که - هدف زندگی نیل به قرب حداکثری به خدای متعال، ارزش زندگی به حرکت در این مسیر و کارکرد زندگی ایجاد بستری برای حرکت و رسیدن به هدف است - بیان می‌کنیم و پژوهش حاضر را با تأکید بر کارکرد پیش خواهیم برد.

۲-۱-۲. خودشناسی

خودشناسی در لغت به معنای اطلاع بر خود، شناختن خود و عارف به نفس خود شدن است. (لغت نامه دهخدا ج ۲۱، ص ۸۴۶). خودشناسی در اصطلاح یعنی شناختن انسان از آن نظر که دارای استعدادها و نیروهایی برای تکامل انسانی است. (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۶۶)

۲-۱-۳. حیات طیبه

واژه حیات در مقابل موت، به معنای زندگی و زنده بودن است و آن را نیروی رشد و حرکت و احساس نیز گفته‌اند (راغب، ۱۴۰۴، ص ۲۶۹). حیات در نظر قرآن کریم اعم از حیات نباتی، حیوانی و انسانی است. طیبه یا طیب به معنای پاک و پاکیزه و آن چیزی است که انسان به طور طبیعی به آن تمایل دارد. در مقابل خبیث و ناپاک که انسان از آن تنفر دارد، است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۵۶۳)

بر این اساس، حیات طیبه در لغت به معنای زندگی پاکیزه و خالص از هر آلودگی است. علامه طباطبایی در اشاره به این معنا می‌گوید: «علت اینکه چرا قرآن آن زندگی را با وصف طیب توصیف فرموده، چون حیاتی خالص است که خبثاتی در آن نیست» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۴۹۴). علامه طباطبایی در اصطلاح، حیات طیبه را چنین تعریف میکند:

«در جمله ...فَلْتُنحِيْنَهُ حَيَاةً طَيِّبَةً» حیات، به معنای جان بخشیدن به چیزی و افاضه حیات به آن است. پس لفظ این جمله با صراحت دلالت دارد بر این که خدای تعالی مؤمنی را که عمل صالح کند، به حیات جدیدی غیر آن حیاتی که به دیگران نیز داده زنده می‌کند و مقصود این نیست که حیاتش را تغییر می‌دهد؛ مثلاً حیات خبیث او را مبدل به حیات طیبی می‌کند که اصل حیات همان حیات عمومی باشد و صفتش را تغییر دهد؛ زیرا اگر مقصود این بود، کافی بود که بفرماید: «ما حیات او را طیب می‌کنیم»؛ ولی این طور نفرمود، بلکه فرمود: «ما او را به حیاتی طیب زنده می‌سازیم» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۴۹۱).

۲-۲. ارتباط خودشناسی و معناداری زندگی از منظر علامه طباطبایی

خودشناسی از جوانب مختلف می‌تواند به معنا بخشی به زندگی کمک کند. البته بحث معنای زندگی به عنوان یک مساله برای مرحوم علامه طباطبایی مطرح نبوده است، اما نگارندگان بر این باورند که از نظام فکری ایشان میتوان این بحث را اصطیاد کرد. علامه رویکردی گام به گام به خودشناسی دارد که در ادامه به آن‌ها پرداخته خواهد شد.

گام اول: آگاهی بر نقص‌ها

از دیدگاه علامه طباطبایی یکی از مراتب خودشناسی، آگاهی بر نقص‌ها است. انسانی که قدم در وادی خودشناسی نگذارد، ممکن است خود را از نقایص و ضعف‌ها مبرا ببیند و همین نگرش ناصواب، باعث غرور و یا تبرئه خود در بسیاری از امور ناپسند می‌گردد. البته در این نگرش عیوب بسیار دقیق‌تر شده و در این مقام غیر خدا دیدن خود، عیبی بزرگ و مانعی بنیادین محسوب می‌شود و رسیدن به چنین نگرشی از رهگذر خودشناسی عبور می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۲۳، ص ۱۱۳)

گاهی اهمیت پنهان بودن برخی از خوبی‌ها و بدی‌ها در وجود انسان، از اهمیت خود آن خوبی‌ها و بدی‌ها بیش‌تر است. یعنی یک بدی پنهان، بیشتر از یک بدی آشکار، خطرناک است. از طرف دیگر، پنهان بودن برخی خوبی‌ها هم موجب یأس و عدم اعتماد به نفس می‌شود. البته پنهان ماندن عیوب، بسیار بدتر از پنهان ماندن خوبی‌های انسان است. چراکه اگر انسان در وجود خود، عیوب ناپیدایی داشته باشد، اگر آن‌ها را نبیند، احتمالاً برداشت خوبی از خودش خواهد داشت و برای برطرف شدن آن عیوب، تلاشی نخواهد کرد.

می‌توان از سخن علامه طباطبایی این‌گونه استنباط کرد که، اگر آگاهی بر نقص‌های خود نداشته باشیم، گویا به خداباوری و توحید ناب راه نیافته‌ایم. باید به اصل خود وصل شد و رجعت و بازگشت به خویش‌تن پیدا نماییم که همه کمالات علمیه و عملیه در معرفت به نفس متجلی است. (همان)

آگاهی از ضعفها و نقصها از جمله مراتب خودآگاهی است که می‌تواند انسان مؤمن را در یک سیر صعودی و تلاش و تکاپوی برای جبران کاستی‌ها و طی درجات کمال به حرکت در آورد. این تلاش مستمر که تحت عنوان سیر و سلوک شکل می‌گیرد همراه با انجام اعمال صالح و افزایش ظرفیت‌های وجودی، انسان را روز به روز در درجات کمال بالاتر می‌برد و انسان مؤمن از این طریق کارکرد معنای زندگی را احساس می‌کند. اگر خودشناسی درست باشد باورها، علایق، احساسات، نیازها و بسیاری از چیزهای دیگر در طول زندگی تغییر می‌کند و آدمی به معناداری زندگی می‌رسد. از همین رو می‌توان ادعا کرد: آگاهی بر نقص‌های خود یک ضرورت عقلی و معنوی است، چه این که معرفت به نفس، فلاح، رستگاری، طریق سعادت و خوشبختی واقعی می‌باشد و چگونه است که پیرامون غیر خود به شناختن، تامل و تانی می‌پردازیم، اما در شناخت خود سهل‌انگاری و غفلت می‌ورزیم؟

گام دوم: تهذیب و اصلاح نفس

از جمله کارکردهای خودشناسی، تهذیب و اصلاح نفس و پرورش استعدادها است. خودشناسی عامل تهذیب نفس، تجرد از ما سوی الله و رهایی از قید و بندهای نفسانی و خودخواهیهای مذموم است و آزادی حقیقی همین است که انسان دریابد که: خدای تعالی یگانه موجود هستی است و ما سوی الله در تمامی حوائج وجودی به او وابسته‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۶۶۹) این دریافت ناشی از خودشناسی، سبب

رسیدن به مقام لقاء الله و عبودیت تامه در پرتو ولایت مطلقه می‌شود (همان، ج ۲۰، ص ۴۷۸)؛ این مقام حقیقت حیات طیبه و معنای زندگی است.

انسان در جستجوی معنا برای نیل به این هدف به تهذیب، اصلاح و پرورش استعداد‌های نفس می‌پردازد و می‌کوشد با مراقبت و تحفظ نفس خود را در این مسیر حفظ کرده و پیش برد. از این رو تحفظ نفس گام سوم این مسیر محسوب می‌گردد.

گام سوم: تحفظ نفس

مواظبت از نفس یکی از کارکردهای خودشناسی است. نقطه شروع پیشرفت و توسعه در همه جوامع بشری، تحول در نوع نگاه به انسان، زندگی دنیوی و جایگاه انسان در این دنیا است؛ البته می‌توان گفت، رسیدن به درک جایگاه انسان و ناچیزی او در برابر عظمت حق تعالی با خودسازی و خودشناسی قابل دستیابی است اما چنانچه تحفظ نفس نباشد این درک دچار غفلت و پرده‌پوشی شده و کارکرد خود را از دست خواهد داد، به همین دلیل تحفظ نفس جایگاه ویژه‌ای می‌یابد و بر این اساس آیاتی از قرآن کریم به مواظبت از نفس فرمان می‌دهد (منگالی، ۱۳۸۹، ص ۱۹).

قرآن مجید می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا تَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ : ای اهل ایمان! مراقبِ [ایمان و ارزش‌های معنوی] خود باشید اگر شما هدایت یافتید، گمراهی کسی که همراه شده به شما زبانی نمی‌رساند. بازگشت همه شما به سوی خداست پس شما را از آنچه انجام می‌دادید، آگاه خواهد کرد. (مائده: ۱۰۵).

علامه طباطبایی در تفسیر آیه می‌نویسد:

«گمراهی و هدایت (که دو معنای متقابلند) و معنایی هستند که در سلوک طریق محقق می‌شوند، و در غیر آن معنا ندارند. کسی که همواره مراقب است از وسط جاده حرکت کند، به نقطه‌ای که جاده به آن منتهی می‌شود می‌رسد، و آن نقطه همان غایت مطلوبی است که هر انسان سالکی، غرضش رسیدن به آن است. چنین کسی را می‌گویند هدایت شده و بر عکس اگر در این باره سهل‌انگاری کند، و از وسط جاده به این طرف و آن طرف متمایل شود، بتدریج گمراه شده و نتیجه مطلوب از او فوت می‌شود، چنین کسی را می‌گویند گمراه شده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۶، صص ۲۳۸ - ۲۳۹).

از مسیر خودشناسی می‌توان با شناخت ظرفیت‌ها از یکسو و آشنا شدن با مخاطرات از سوی دیگر، به تحفظ نفس دست یافت. از این رو، آیه شریفه برای مؤمنین و غیر مؤمنین دو راه فرض فرموده که هر دو منتهی به سوی خدای سبحان است و به مؤمنین دستور می‌دهد به خود بپردازند و به خودشناسی اهمیت بیشتری بدهند، و از دیگران که اهل ضلالت هستند صرف نظر کنند، و در زمره آنان و جزء آنان قرار نگیرند

و از گمراهی‌شان نهراسند، و بدانند که حساب گمراهان با پروردگار آنان است نه با مؤمنین؛ مؤمنین مسئول کار آنها نیستند تا بنشینند و سر به گریبان فرو برده و درباره گمراهی آنان فکر کنند. (همان، ص ۲۴۰)

انسانی که خدا را فراموش می‌کند، بُعد مهمی از ابعاد خودشناسی را فراموش کرده است. از دیدگاه اسلامی هر انسانی نسبت به خودشناسی مسئول است، چرا که خودشناسی از مقدمات خودسازی به شمار می‌رود. با خودشناسی است که انسان به خداشناسی دست می‌یابد و در نتیجه به معنویت دست می‌یابد.

به نظر نگارندگان تحفظ یا نگهداری از نفس مبتنی بر پذیرش اصول متعددی است و هر یک از این اصول می‌تواند آثار فراوانی در حیات فردی و اجتماعی داشته باشد. یکی از اصول به نظر رسیده، این است که خدایی که منبع همه کمالات و یکی از منابع معنابخش به زندگی است، اندیشه‌ها و اخلاقیات و تکالیفی برای تحفظ نفس معین کرده است و وظیفه ما یادگیری و رعایت آنها است. اگر به چنین کاری مبادرت کنیم واجد زندگی معنادار خواهیم شد. به طور مثال فرد روزه‌داری که در راستای تحفظ نفس در گرمای تابستان یک روز طولانی را به روزه‌داری می‌پردازد، نه تنها از گرسنگی و تشنگی اختیاری آزاده خاطر نمی‌شود بلکه احساس تقرب و معناداری می‌کند. بنابراین می‌توان این‌گونه ادعا کرد که شخص چون خدا را حاضر و ناظر در همه جا می‌بیند، کمتر به دام هوای نفس می‌افتد. پس سالک به واسطه معرفت و یقین بر اینکه خداوند مطلع بر ضمیر بنده است، فکر بد و شیطانی به قلب او راه پیدا نمی‌کند و چون خدا را حاضر و ناظر در همه جا می‌بیند کمتر به دام هوای نفس می‌افتد. البته بایسته است که این نکته مورد توجه قرار گیرد که در دام هوای نفس افتادن این افراد به دلیل نقص آنها در درک محضر الهی است و اگر انسان به فنای ذاتی - که گام نهایی این سیر است رسید - دیگر گناه برای او معنا نخواهد داشت. این آغازی برای رهایی از انفعال و حرکتی فعال در راستای رسیدن به حیات طیبه و معناداری زندگی است.

گام چهارم: رهایی از زندگی انفعالی

از دیگر کارکردهای خودشناسی در معناداری زندگی، رهایی از زندگی انفعالی است. زندگی بر اساس خواسته‌ها و ارزش‌های دیگران سبب می‌شود که انسان استعدادها، مواهب و هدایای منحصر به فرد خود را فراموش کند و از خود واقعی‌اش فاصله بگیرد و با اینکه خداوند گنجینه‌های ارزشمند هر کسی را درون خود او قرار داده است، فرد به دنبال کشف گنج‌های گم شده و پنهان دیگران می‌رود و در نهایت با دست خالی و در حالی که سرمایه‌های اساسی خویش را از دست داده است، خود را در انتهای راه ببیند و غیر از رنج و پوچی چیزی در دفتر هستی‌اش نخواهد ماند، به عبارت دیگر یا زندگی چنین شخصی از معنا تهی است و یا معنای زندگی کارکرد خود را از دست داده است.

فرد خودشناس به دلیل آن که ارزش وجودی خود را یافته است در برابر خواسته‌های جامعه که احیاناً در برابر خواسته‌های نفس خود شکست را پذیرفته‌اند، منفعل نمی‌شود و مسیر حیات طیبه را در پیش می‌گیرد، چرا که او بر نفس خویش تسلط یافته و در مواجهه با رویه‌های غلط اجتماعی شجاعانه ایستاده است

و خودشناسی واقعی و حقیقی دارد، دلیلی نمی‌بیند که در برابر خواست مردم و اجتماع به طور دست‌بسته و تسلیم‌شده عمل کند و مطیع بی‌چون و چرای نظرات آنان باشد و در زمینه رسیدن به معناداری زندگی تلاش افزونی را می‌کند تا به سعادت و معناداری زندگی برسد. (همان، ج. ۷، ص ۲۴۱)

این حقیقت دور از ذهن نیست، که انسان برای اجتناب از زندگی انفعالی باید به اصولی یقینی پایبند باشد و در سایه این پایبندی، آن اصول را در زندگی عملی خویش به کار بندد. از جمله این اصول به ویژه برای انسان خدا‌باور آن است که خداوند انسان و نظام هستی را عبث نیافریده است، بلکه هدف یا اهداف خاصی از این خلقت داشته است و رسالت انسان در طول حیاتش آن است که این اهداف را محقق کند و تلاش برای تحقق این اهداف همان معنای زندگی است. این انسان در نگرش توحیدی خود رشد نموده و بر این اساس او از هیچ چیز دیگر جز آن که رضایت خدا در آن باشد منفعل نخواهد شد و به جایی میرسد، که عالم را محضر خدا خواهد دید.

گام پنجم: عالم را محضر خدا دیدن

علامه طباطبایی بر این باور است که یکی از نتایج خودشناسی این است که انسان در نگاه توحیدی، عالم را محضر خدا خواهد یافت، چرا که همیشه معیت پروردگارش را طبق مفاد آیه درک می‌کند: «وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ؛ او هر جا که باشید با شما است» (نحل/۹۷)؛ دلیل این معیت این است که حق تعالی به شما احاطه دارد و در هیچ مکان و پوششی از او غایب نیستید. (طباطبایی ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۲۵۶).

انسان مؤمن که خودشناس است، عالم را محضر خدا می‌بیند و هیچ‌گاه خود را از خدای خویش جدا و بیگانه نمی‌انگارد. لذا هرگز خود را به گناه نمی‌آلاید و از این طریق، بعد معنوی وجود او قوی‌تر و عمق معنای زندگی‌اش بیش‌تر می‌شود. او بر این باور است که خداوند حکیم است و مجموع افعال او - خود و مجموع جهان فعل او است - همه بر اساس حکمت‌های ویژه صادر می‌شود. بدین جهت هیچ فعلی را در نظام هستی امر عبث و بیهوده تلقی نمی‌کند. چنین نگرشی به خود و مجموع جهان هستی سبب می‌شود که این باور در او ایجاد و تقویت شود که مجموعه افعالی که از خود فرد یا افراد دیگر و یا حتی مجموعه موجودات در نظام هستی صادر می‌شود، در مجموع نظام هستی نقشی ایفا می‌کند، پس هر فرد باید حداقل به تک تک افعال، اندیشه‌ها و کردارهایش توجه بایسته کند و از این رهگذر عمق بیش‌تری به معنای زندگی خود بخشد.

انسانی که خود را در معیت با پروردگار خود می‌بیند و خدا را ناظر و شاهد خود در یکایک آنات زندگی‌اش می‌داند، از طریق ارتباط با منبع هستی، احساس معنا می‌کند. چنین فردی خودش را تحت حمایت یک قدرت لایزال می‌داند و با عنصر «رضایت»، خود و زندگی‌اش را واجد ارزش متعالی می‌بیند. چنین فردی همچون دانش‌آموزی که خود را مورد تایید آموزگارش می‌بیند و احساس غرور و دارایی می‌کند، با شهود مستمر حضور خدا در زندگی، زندگی خود را معنادار می‌یابد و در مقایسه خود با سایرین،

خود را واجد ارتباط ارزشمندی می‌بیند که بسیاری دیگر از انسان‌ها فاقد آن هستند، بر این اساس تلاش می‌کند خود را به خدا نزدیک کرده و در راه رسیدن به او تلاش کند.

گام ششم: رسیدن به خدا

کارکرد دیگر خودشناسی رسیدن به خدا است. از منظر علامه، خودشناسی مقدمه ضروری خداشناسی است و سیر از خود، بستر اصلی سیر به سوی خدا است. طریق خودشناسی نزدیک‌ترین راه معرفت به رب است. (طباطبایی، ۱۴۲۳، ص ۹۷) خودشناسی در افق اندیشه و شعاع بینش علامه طباطبایی در نسبت و مقایسه با خداشناسی و خداپرستی، «طریقت» دارد نه «موضوعیت» و مقدمه نیل به عبودیت و توحید کامل است. به عبارت دیگر انسان با کند و کاو در اسرار درون خود می‌تواند به خدا برسد و چون اعتقاد به خدا یکی از مهم‌ترین اسباب معنا بخشی به زندگی است، بر این اساس می‌توانیم دریابیم که انسان با خودشناسی می‌تواند به زندگی خود معنا ببخشد و با افزایش مستمر این خودشناسی، زندگی خویش را به صورت مستمر معنادارتر نماید.

سیر صعودی انسان در خداشناسی از رهگذر خودشناسی انسان را به رسیدن به فنای الهی رهنمون شده و سبب برداشتن گام نهایی غایت انسان و معناداری زندگی او می‌گردد.

گام ششم: فنا

علامه طباطبایی بر این باور است که کمال حقیقی از تهذیب نفس وام می‌گیرد، نهایت کمال ممکن - الوجود، فانی شدن در موجود بالاتر از خود است، و نقطه‌ی نهایی این سیر فنا در ذات مقدس الهی است. (طباطبایی، ۱۴۲۳ق: فصل چهارم)، از آنجا که هدف عقلی هر انسانی رسیدن به کمال ممکن خود است، فنای ذاتی او سامان‌دهنده معنای زندگی برای او خواهد بود.

به نظر می‌رسد که میتوان این حقیقت را به علامه طباطبایی نسبت داد که در واقع این فنای ذاتی شهود حقیقت اشیاء و فقر ذاتی ازلی آنها در برابر او است و رسیدن به این مرتبه از شهود هدف او را تبیین نموده (همان، ص ۶۲) و به عبارت دیگر زندگی او را دارای معنا خواهد کرد.

برای توضیح بیشتر میتوان گفت: خدای متعال به مشیت حکیمانه‌ی خویش، بشر را به گونه‌ای آفرید که در طول حیات، مدام به کمال مطلق و از رهگذر آن به بقا و جاودانگی خویش می‌اندیشد و برای دستیابی به این هدف از هیچ جهد و کوششی دریغ نمی‌نماید. او هر آنچه را که فاقد آن است می‌جوید و می‌طلبد و وقتی به آن دست می‌یابد، میل و اشتیاق به بهتر و کامل‌تر از آن در وجودش جوانه می‌زند و او را به حال خود وا نمی‌گذارد. علامه طباطبایی با نگرشی عرفانی بر این باور است که انسان در مسیر خودشناسی ابتدا به خدا تقرب می‌جوید و کمال نهایی او فنای در حضرت حق است (تهرانی، ۱۴۲۸، ص ۷۰). از آن جهت که تقرب به خداوند برترین هدف زندگی است، فنای انسان در چنین وجودی، او را از همه عبث‌اندیشیها دور می‌گرداند و زندگی را برای او پرمعنا می‌گرداند.

فناشدن در خداوند، دیدن جهان از منظری الهی و شهود حکمت جهان با نگرشی خدایی است. انسان فانی در خدا جهان را در افقی وسیعتر مینگرد و با فناى در خداوند، هر آنچه که در نگاه افراد سست ایمان مشکلی بزرگ قلمداد میشود، برای او در فرایند نظاممند هستی و امری حکمتآمیز است که خدای متعال اراده نموده و مطابق نظام احسن که ظهور حکمت بالغهی الهی است. از این رو عین لذت، لطف و رحمت است. انسان مؤمن از طریق این فناشدن، در زندگی احساس معناداری میکند و به تعبیر دقیقتر، زیست او عبارت از چشیدن و نیوشیدن معنای زندگی در طول حیات است.

۲-۳. ارتباط حیات طیبه و معناداری زندگی از منظر علامه طباطبایی

حیات طیبه از ابعاد مختلف میتواند به معنابخشی به زندگی کمک کند. اهم کارکردهای حیات طیبه در معنابخشی به زندگی عبارتند از:

کارکرد اول: همراهی ایمان و عمل صالح در حیات جدید

کارکرد اول حیات طیبه از منظر علامه طباطبایی، همراهی ایمان و عمل صالح در حیات جدید است. او بر این باور است که ایمان انسان واجد حیات طیبه، مقارن و ملازم با عمل صالح است، و در سایه این مقارنت، حیات نوینی نصیب او میشود و این حیات جدید و اختصاصی، جدای از زندگی سابق که همهی جانداران آن مشترک هستند نیست. هرچند که حیات مشترک بین تمامی موجودات زنده و این حیات نوین همواره از هم جدایی ناپذیر هستند. پس کسی که زندگی نوین را به دست میآورد دو زندگی مجزا از یکدیگر ندارد، بلکه از زندگی قویتر و روشنتر و واجد آثار مثبت بیشتر بهره‌مند گردیده است، همچنان که روح قدسی که خدای عز و جل آن را مخصوص انبیاء دانسته یک زندگی سومی نیست، بلکه درجه سوم از زندگی است، زندگی آنان درجه بالاتری دارد. (طباطبایی ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۴۹۲ - ۴۹۳)

از نظر علامه حیات طیبه بر دو پایه استوار است: «ایمان» و «عمل صالح». به بیان دیگر حیات طیبه غیر از ایمان، به عمل صالح نیز احتیاج دارد؛ البته ایمان راستین، عمل صالح را به وجود می‌آورد و عمل صالح هم ایمان را زیاد می‌کند. هر گامی که پرهیزگار در راه انجام اعمال صالح بر می‌دارد به ایمان خود می‌افزاید و ازدیاد ایمان و رشد و پرورش روحی، کردار شایسته را به دنبال دارد.

واگر کسی چنین حیاتی نصیب او شود، در واقع می‌توان ادعا کرد که او واجد حیات بهشتی است که مرگ ندارد، و فقر و بیماری و هیچ شقاوت دیگری در آن نیست. (طباطبایی ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۴۹۳)

از نتایج مهم دیگر حیات طیبه از دیدگاه علامه طباطبایی آن است که انسان در سایه این حیات، در عالم آخرت با کمالات واقعی که خود از راه ایمان و عمل صالح کسب کرده زندگی می‌کند، و مهم آن است که اشتغال به آن، آدمی را از منافع باز نمی‌دارد، چون غیر از آن کمالات واقعی واقعیت دیگری نیست، و حقیقتی است، که لعب و لهو و تاثیر در آن راه ندارد، بقایبی است که فنایی با آن نیست، لذتی است که با

الم آمیخته نیست، سعادتی است که شقاوتی در پی ندارد، پس آخرت حیاتی است واقعی، و به حقیقت معنای کلمه. (همان، ج ۱۶، ص ۲۲۵)

از مباحث پیش گفته دریافتیم، که یکی از کارکردهای حیات طیبه آن است که فرد، واجد ایمان و عمل صالح می‌گردد. اگر کسی به خداوند که حقیقتِ معنا بخشِ زندگی است ایمان راستین پیدا کند، علاوه بر آن که اعمال صالح از او صادر می‌گردد، بر این باور است که همه اموری که در زندگی شخصی او و جمیع افراد و زندگی اجتماعی انسانها و فراتر از آن در مجموع نظام هستی میگذرد، براساس مصالح و حکمت‌هایی است و هیچ یک از آنها عبث و بیهوده نیستند. بدین جهت توجیهی برای عبث‌پنداری امور در زندگی‌اش قابل مشاهده نیست.

حیات طیبه حیات جدیدی است که مؤمن را در یک نظام جهان‌بینی متفاوت و عامل به اعمال صالح قرار می‌دهد که از طریق تجربه یک زیست متفاوت نسبت به تجربه زیستی انسان‌های عادی، به زندگی او معنا می‌بخشد. مؤمن دارای عمل صالح از طریق تلاش مضاعف برای کسب اعمال صالح بیشتر، احساس تجارتی پر سود می‌کند که هر لحظه با عملی، خود را بیش‌تر به خدا نزدیک‌تر می‌بیند و بودنش و زندگی کردنش را با ارزش می‌یابد. اعمال صالح او در ارتباط مستقیم با تقویت رابطه او با خداوند از سویی و گره‌گشای بندگان از سوی دیگر می‌باشد و انجام این اعمال صالح به زندگی او معنا و ارزش می‌بخشد. می‌توان گفت بروز ایمان عمل صالح است و عمل صالح مصادیقی دارد که این مصادیق سامان‌بخش کارکردهای دیگر حیات طیبه در معنا بخشی به زندگی خواهد بود.

کارکرد دوم: حیات دنیوی مقارن با قناعت، رضای الهی و اصلاح اجتماعی

یکی دیگر از کارکردهای حیات طیبه از نظر صاحب تفسیر المیزان، حیات دنیوی مقارن با قناعت و رضای الهی است. او بر این باور است که حیات طیبه، حیات دنیوی است که مقارن با قناعت و رضا به قسمت خدای سبحان باشد، زیرا چنین حیاتی پاکیزه‌ترین زندگی است. (همان، ج ۱۲، ص ۴۹۴)

از نظر علامه حیات طیبه در اسلام به اصلاح اجتماع نیز اهتمام جدی دارد به گونه‌ای که هیچ نظام غیر اسلامی به پای آن نمی‌رسد، منتها درجه جدّ و جهد را در جعل دستورات و تعالیم دینی حتی در عبادات از نماز و حج و روزه مبذول داشته، تا انسان‌ها را، هم در ذات خود و هم در ظرف اجتماع صالح سازد. (همان، ج ۱۲، ص ۴۷۷)

حیات طیبه علاوه بر زندگی آن جهانی، آثار مثبتی در زندگی این جهان دارد و فردی که واجد حیات طیبه می‌گردد، چون در ورای حیات این جهانی به زندگی آن جهانی نیز معتقد است و مهم‌تر از آن به وجود خدا باور دارد و رضای او را بر همه رضایت‌های دیگر ترجیح می‌دهد؛ در سایه این امور زندگی او معنادار شده و امور این جهانی هم به صلاح می‌گراید.

کارکرد سوم: عدم انحراف مؤمن از عدل و انصاف

سومین کارکرد حیات طیبه از منظر علامه، عدم انحراف مومن از عدل و انصاف است و استقامت بر صراط مستقیم است. می‌توان گفت علامه بر این باور است که حیات طیبه به گونه‌ای مؤمن را تربیت می‌کند که دچار انحراف نگردد، و بر سخنی که گفته استوار باقی بماند. و از آینده‌ای که در انتظار مؤمنین است، و ملائکه با آن به استقبال ایشان می‌آیند، خبر می‌دهد. و آن تقویت دلها و دلگرمی آنان و بشارت به کرامت است. (ر.ک: همان، ج ۱۷، ص ۵۹۰-۵۹۱)

دریافتیم که یکی از نتایج و کارکردهای بسیار مهم حیات طیبه آن است که آن فرد یا جامعه متصف به صفت عدالت گردد، یعنی اگر فرد واجد حیات طیبه است، در عقاید، اخلاقیات، گفتارها و کردارهایش جد و جهد می‌نماید از میزان عدالت هیچ‌گاه خارج نشود و همچنین اگر جامعه به حیات طیبه متصف باشد، ما باید در همه نمودهای جامعه میزان عدالت را دریابیم.

البته نمودهای عدالت در فرد و جامعه بسیار متنوع است و جزء مسائل این مقاله نیست و باید در مقالات دیگر پیگیری کرد.

۳. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

هر چند که معنای زندگی پرسش مستقیم علامه طباطبایی نبوده است، اما با وجود امکانات درونی افکار و آثار او مسئله‌ی خودشناسی و حیات طیبه و تأثیر آنها بر معنای زندگی با رویکردی عمدتاً کارکردگرایانه به آثار علامه عرضه شده و نتایج زیر حاصل شد:

۱. علامه با نگرش توحیدمحور خود کارکردهای خودشناسی را در سیر رسیدن به خدای متعال که عنصر اصلی معنابخشی به زندگی از منظر او است را به صورت گام به گام بیان میکند؛ خودشناسی در گام اول سبب «آگاهی بر نقص‌های موجود در انسان» شده و در گام دوم سعی انسان در «تهدیب و اصلاح نفس و پرورش استعدادهای درونی خود» را در پی دارد، در گام سوم انسان سعی میکند با «تحفظ نفس» و «رهایی از زندگی انفعالی» که گام چهارم است در مسیر گام پنجم که رسیدن به بینش «عالم را محضر خدا دیدن است» حرکت کند. با پایمردی در طی این مراحل انسان به گام پایانی که «رسیدن به خدا و فنای در او» است بار خواهد یافت.

۲. انسان از رهگذر «خودشناسی» و «رسیدن به فنای الهی» به حیات طیبه قدم نهاده و معنای زندگی خود را بر این اساس سامان می‌دهد، این فرآیند سبک زندگی نوینی را بر اساس توحید برای او رقم می‌زند. این سبک زندگی با نگاهی کارکردگرایانه مبتنی بر «همراهی ایمان و عمل صالح» است و از آنجا که از مصادیق عمل صالح «حیات دنیوی مقارن با قناعت» و «تلاش برای کسب رضای الهی» و «اصلاح اجتماعی و «عدم انحراف مؤمن از عدل و انصاف و نیکی» است؛ انسان رفتار خویش را بر این اساس سامان خواهد داد.

پی نوشت:

۱- شایان ذکر است که این سه گانه با تقریرات متفاوتی مانند: «ارزش، دلواپسی‌های غایی و فرهنگ» (شایان‌فر، قلعه، ۱۳۹۸) نیز آمده است که به نظر می‌رسد تا حد قابل قبولی این موارد قابل تطبیق بر یکدیگر هستند.

فهرست منابع

۱. قرآن مجید، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی.
۲. نهج البلاغه، سید رضی، محمد بن حسین بن موسی، ۱۳۷۳، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران: علمی و فرهنگی.
۳. تهرانی، محمدحسین، ۱۴۲۸، توحید علمی و عینی، انتشارات علامه طباطبایی مشهد
۴. دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، فرهنگ لغت، دانشگاه تهران.
۵. دیانی، محمود، ۱۳۹۰، معنای زندگی از منظر سید محمد حسین طباطبایی شماره ۴۸، پژوهش‌های فلسفی کلامی، صص ۲۳ - ۴۸.
۶. شرفی، محمدرضا، ۱۳۸۴، تأملی نقد گونه در باب معنای غایی زندگی با تأکید بر دیدگاه ویکتور فرانکل، روان‌شناسی و علوم تربیتی، شماره ۷۰، صص ۲۹ - ۵۰.
۷. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۷۴، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه، سید محمدباقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، قم، پنجم.
۸. طباطبایی، محمدحسین، ۱۴۲۳ ه.ق، طریق عرفان (ترجمه رساله‌الولایة)، مترجم: صادق، حسن‌زاده، بخشایش، قم، اول.
۹. عسگری یزدی، علی، میرزایی، مسعود، ۱۳۹۷، مرگاندیشی و معنای زندگی در هایدگر، فلسفه دین، دوره پانزدهم، شماره ۱، صص ۴ - ۲۵)
۱۰. علی زمانی، امیر عباس، ۱۳۸۶، معنای معنای زندگی، پژوهشنامه فلسفه دین، شماره ۹، صص ۹-۵۹.
۱۱. مداحی، جواد، شرفی جم، محمدرضا، باقری نوع پرست، خسرو، ۱۳۹۶، بررسی «معنای زندگی» بر اساس دیدگاه انسانشناختی علامه جعفری و اصول تربیتی ناظر بر آن، علوم تربیتی از دیدگاه اسلام شماره ۸، صص ۳۰-۵۳.
۱۲. منگالی، زهرا، ۱۳۸۹، «مفهوم‌شناسی سبک زندگی اسلامی»، پایگاه پژوهش‌شکده باقرالعلوم (علیه‌السلام)، ۱۳۸۹.

۱۳. نصری، عبدالله، ۱۳۹۶، آری‌گویی به زندگی (معنای زندگی از دیدگاه علامه جعفری و متفکران غرب)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ اول.
۱۴. ولاسکز، مانوئل، علوی تبار، هدایت، ۱۳۹۵، آیا زندگی معنا دارد؟، اطلاعات حکمت و معرفت، سال یازدهم، شماره ۷، صص ۵۸ - ۶۳.

15. Froese, Paul, **On purpose how we create the meaning of life**, Oxford University press, 2016

16. Stanford Encyclopedia of Philosophy, **The Meaning of Life**, First published Tue May 15, 2007; substantive revision Mon Jun 3, 2013.

17. Thaddeus, Metz, **meaning in life**, Oxford University press, 2013).